

# نگرشی نو به فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن

مصطفی رفسنجانی مقدم<sup>۱</sup> - علی محمدیان<sup>۲</sup>

## چکیده

دین توسط انبیای الهی، برای پاسخ به دغدغه رسیدن به کمال و خوشبختی، این گرایش ذاتی و فطری انسان، به کمک انسان‌ها شتافته و برنامه‌ای را با هدف تربیت انسان برای رسیدن به کمال حقیقی و واقعی ارائه نموده است. این برنامه مشتمل بر سه شاخه مهم عقاید، اخلاق و فقه می‌باشد. فقه اسلامی، عهده‌دار اصلاح رفتارهای بشری و تربیت انسان متعالی در حوزه رفتارهاست و فقه قرآنی، نمونه بارز این نگرش است. هدف این تحقیق، تبیین الگوی ارائه شده قرآنی (فقه تربیتی)، و اثبات وجود چنین نگاهی با روش کشف و استخراج و بیان نمونه‌هایی از فقه القرآن با صبغه تربیتی همچون آیاتی است که به تشویق و تنبیه مکلف (متربی)، یا به اصل توانایی مکلف توجه نموده است.

**کلید واژه‌ها:** فقه القرآن، آیات الاحکام، فقه تربیتی.

## ۱. بیان مسئله

قرآن کتاب راهنمای زندگی انسان‌ها به سوی کمال و سعادت حقیقی است؛ کتابی که خداوند آن را توسط پیامبر اسلام ﷺ که نقش مربی بشر را دارد، به ارمغان داده است.

۱- مدیر گروه معارف و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی تابران

۲- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

alimohamadian64@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶.

دین با توجه به نیازمندی‌های انسان‌ها، برای رسیدن به کمال حقیقی، دستوراتی را در بردارد و از آنجا که با هدف هدایت و تربیت نازل شده است، از نکات کلیدی و تربیتی آکنده است. یکی از مباحث مطرح شده در قرآن، حوزه رفتارها و کردارها می‌باشد که فقه اسلامی عهده‌دار بیان آن‌هاست، ولی با دقت و تأمل در آیات فقهی قرآن به وجه تمایزی میان بیان احکام توسط فقه رایج و فقه القرآن برمی‌خوریم و آن بهره‌مندی و آمیختگی آیات الاحکام به نکات تربیتی است. در توضیح بیشتر مطلب باید گفت یکی از ویژگی‌های زیبا و منحصر به فرد آیات فقهی در قرآن کریم، وجود لطایف و نکات نغز اخلاقی و تربیتی است که خداوند با آیات اعجاز‌آمیز خود، آن هنگام که در حوزه رفتار مؤمنان دستوری صادر می‌فرماید، آن‌ها را همراه با شمیم دلنشین اخلاق برسرزمین دل‌هایشان ارزانی می‌دارد. این نکته با بررسی آیات الاحکام در قرآن کریم به خوبی قابل کشف می‌باشد؛ مانند آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره/۲۶۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید». یا در آیه‌ای دیگر، اخذ زکات را منوط به دعای خیر کردن برای زکات دهندگان می‌کند و به پیامبرش دستور می‌دهد: «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برای آنان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامش است، و خدا شنوای داناست» (توبه/۱۰۳).

در قرآن کریم احکام اخلاقی و حقوقی، آمیخته با هم بیان شده‌اند، به ویژه در مورد روابط خانوادگی و مسائل زناشویی و تقریباً در همه مواردی که احکام حقوقی بیان شده، احکام اخلاقی هم یاد شده است. علت این آمیختگی آن است که از یک سوا احکام حقوقی نمی‌توانند به تنهایی سعادت و کمال انسان را تضمین کنند و از سوی دیگر هدف اصلی قرآن از بیان احکام حقوقی، تنها وضع قانون به منظور تنظیم روابط اجتماعی نیست، بلکه هدف بالاتری را دنبال می‌کند و آن دستیابی انسان‌ها به کمالات معنوی و اخلاقی است. به دیگر سخن، اهداف اخلاقی قرآن بر اهداف حقوقی اش حاکم است. آمیختگی اخلاق و حقوق در قرآن، ویژگی مثبتی است که تأثیری عمیق در زندگی اجتماعی دارد؛ زیرا اگر مردم تربیت اخلاقی و معنوی نداشته باشند، اجرای قانون خشک حقوقی کاری دشوار و نیازمند دستگاه اداری وسیعی است که بتواند به همه کارهای

مردم رسیدگی کند. (بنگرید به: مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳/ ۶۲) این کلام خواننده را به این نکته رهنمون می‌سازد که روش بیان احکام در قرآن روشی کاملاً متمایز با بیانات تشریحی در کتب فقهی است. در تشریحات فقهی قرآن به زمینه‌های صدور حکم، وضعیت مخاطبان، عوارض و پیامدها، موانع و آفات و بسیاری از مسائل دیگر توجه شده است که همگی بار تربیتی دارند و نشان می‌دهند که تربیت و فقه نه تنها تافته جدا بافته‌ای از یکدیگر نیستند، بلکه هریک مکمل دیگری است و رابطه‌ای تنگاتنگ میان آن دو وجود دارد.

## ۲- پیشینه تحقیق

پیرامون مباحث تربیتی در قرآن، کتاب‌هایی همچون قرآن و تربیت (رضایی اصفهانی: ۱۳۹۴) و مبانی تربیت از دیدگاه قرآن (بهشتی: ۱۳۹۱)، و مقالاتی همچون «رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن» (هاشمی، پژوهش‌های قرآنی: ۱۳۸۹) نوشته شده است، لکن امتیاز و وجه نوآوری مقاله حاضر این است که اولاً جستار حاضر به دلیل رویکرد فقهی، به کمک آیات الاحکام به دنبال اثبات نظریه فقه تربیتی بوده و ثانیاً در صدد تبیین و توضیح آمیختگی آیات الاحکام با مباحث تربیتی همچون اصول و روش‌های تربیتی است و تأیید و تأکید بر پیشنهاد تدوین کتاب‌های فقهی - تربیتی با توجه به الگوی قرآنی آن می‌باشد.

## ۳. روش تحقیق

همانند بسیاری از پژوهش‌های بنیادی در حوزه علوم انسانی، روش پژوهش پیش‌رو نیز توصیفی - تحلیلی است؛ چنان‌که گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری انجام یافته و تحلیل داده‌ها با مراجعه به آیات الاحکام صورت گرفته است.

## ۴.۱. اصول تربیتی در فقه القرآن

### ۴-۱. اصل رعایت توانایی و محدودیت مترتی

یکی از مهم‌ترین اصول تربیتی این است که فعالیت‌های تربیتی باید متناسب با توان

متربی باشد. به عبارت دیگر لازم است شرایط و موقعیت و همچنین توان متربی را در نظر گرفته و متناسب با این شرایط و وضعیت، تدابیر تربیتی اندیشیده شود و به اجرا درآید. برخی از دانشمندان علوم تربیتی معتقدند: «اگر توفعی که به طور کلی معقول و عملی است، قبل از وقت از طرف مربی مطرح شود، کوشش مربی و مورد تربیت به نتیجه نمی‌رسد». (شکوهی، ۱۳۸۳: ۱۸۲) برخی اصل رعایت توانایی را با نام اصل تدرّج و تمکّن بحث نموده‌اند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷) «تدرّج» به معنای اندک اندک و آهسته آهسته پیش رفتن و پایه پایه نزدیک شدن است. (همان، ۱۳۶۲: ذیل واژه تدرّج و «تمکّن» به معنای جای گرفتن و جاگیر شدن و پابرجا شدن و توانایی و قدرت و قادر شدن بر چیزی است. (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه تمکّن). هیچ انسانی جز بر اساس تمکّن و توانایی اش و جز با حرکت تدریجی و مناسب، به کمال و رشد دست نمی‌یابد؛ همچنان که عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی هیچ انسانی یک مرتبه تباہ نمی‌شود. (بناری، ۱۳۸۲: ۱۱۰) مؤید این مطلب تعبیر «خطوات شیطان» در قرآن است (نور/۲۱) که به معنای گام‌های شیطان می‌باشد. تربیت اگر بر اساس ملاحظه ظرفیت‌ها و استعدادها صورت نگیرد، نه تنها رشد دهنده نخواهد بود، بلکه تباہگر و هلاک کننده خواهد بود و جالب است که آیات قرآن نیز بر این ویژگی انسان‌ها (که دارای مراتب و مراحل مختلفی‌اند) اشاره دارد؛ مثل آیه شریفه:

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا \* وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ (نوح/۱۳ و ۱۴)؛ «شما را چه می‌شود که خدای را به بزرگی باور ندارید و حال آنکه شما را گوناگون آفریده است.» حکمت الهی نیز چنین است که با ما به مقدار توانایی مان رفتار می‌کند و هیچ کس را بیش از توانای اش تکلیف نمی‌نماید و این همین اصل تمکّن یا اصل رعایت توانایی متربی است: ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾؛ (بقره/۲۸۶) «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانای اش، تکلیف نمی‌کند.» ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره/۲۳۳)؛ هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست.»

چنان که می‌دانیم، اقوام تازی عصر جاهلی به خمر و مسکرات و قمار آلوده بودند. قرآن برای از میان بردن این خوی و عادت نابخردانه در مرحله اول نظر آنان را به موضوع خمر و منشأ آن جلب می‌نماید و می‌گوید: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ

سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (نحل/۶۷)؛ «و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات [ناپاک] و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید». سپس با لحنی آرام و مؤثر، آنان را به اندیشیدن صحیح و تفکری سنجیده رهنمون می‌گرداند و می‌گوید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا آكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/۲۱۹)؛ «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه بزرگی است و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بردارد، [ولی] گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است».

خدای متعال در این آیه به مردم هشدار می‌دهد که از منطق و عقل خود به دقت بهره‌برداری کنند، به این معنا که می‌گوید: در شراب و قمار سودها و زیان‌هایی وجود دارد که زیان آن‌ها به مراتب بیشتر و مهم‌تر از سود آن‌هاست و بدیهی است که فرد عاقل از کاری که زیان آن از سود آن بیشتر است، خودداری می‌کند. انسان یاد امور را بسنجد و ارزیابی کند، سپس با توجه به منافع آن دست به کار شود. خداوند متعال در مرحله سوم برای برحذر داشتن مردم از این آلودگی، محدودیت‌های زمانی در شرب خمر به وجود می‌آورد و به هنگام نماز، شراب‌خواری و مست بودن را ممنوع می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء/۴۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید».

با این دستور و با توجه به نمازهای پنج‌گانه بسیار کم اتفاق می‌افتاد که فردی مسلمان و نمازگزار بین این فواصل شراب بنوشد و مست باشد. قرآن کریم پس از آنکه لحظه به لحظه خود را به هدف نزدیک دید در مرحله چهارم، آخرین گام را در این زمینه برداشته، با لحنی قاطع و خالی از هرگونه مسامحه و مجامله می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ \* إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ» (مائده/۹۰ و ۹۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید، شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، آیا [با این همه زیان و فساد و با این نهی] اکید [خودداری خواهید کرد؟!].»

بعد از نزول این آیه شریفه در تاریخ می بینیم رسم و عادت شراب خواری از میان ملت عرب رخت برپست و همان طوری که آیه درخواست کرد، عرب‌ها از شراب خواری به طور آشکار دست برداشتند؛ لذا پس از این در انتظار به سر می‌پردند که حد و مجازات شراب خواری به آن‌ها اعلام گردد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۸).

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «از آنجایی که مردم قریحه حیوانیت دارند، همواره متمایل به لذایذ شهوت هستند، و این تمایل، اعمال شهوانی را بیشتر در بین آنان شایع می‌سازد، تا حق و حقیقت را و قهراً مردم به ارتکاب آن‌ها عادت نموده، ترکش برای شان دشوار می‌شود، هرچند که ترک آن مقتضای سعادت انسانی باشد. بدین جهت خدای سبحان مبارزه با این گونه عادت‌ها را تدریجاً در بین مردم آغاز کرد و با رفق و مدارا تکلیف شان فرمود». (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۲/۲۹۰) درباره تحریم ربا نیز که یکی از منفورترین پدیده‌های بشری نزد خداوند است این اصل به خوبی دیده می‌شود. (بنگرید به: باقری، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

#### ۲-۴. اصل تسامح و تساهل

در هر حرکت تربیتی باید راه‌های آسان به روی متربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن فراهم شود و با متربی از سرملایمت و مدارا رفتار شود تا به مقصود دست یابد؛ البته تا آنجا که امکان تخفیف وجود داشته باشد. مفاد اصل یاد شده این است، که در فعالیت‌های تربیتی لازم است متربی مسامحه و دوری از سخت‌گیری را در همه فعالیت‌های تربیتی در نظر داشته باشد و با شناختی که از وضعیت و شرایط متربی پیدا می‌کند، در موارد لزوم، تخفیفاتی را برای او در نظر بگیرد و از فعالیت‌هایی که موجب مشقت و سختی او می‌گردد، پرهیز نماید. «مسامحه، هرگز به معنای نادیده انگاری و چشم‌پوشی مطلق از خطای متربی نیست، بلکه مراد چشم‌پوشی از مجازات و تنبیه است». (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۶۱).

تفاوت این اصل با اصل پیشین در تأکید بر تخفیف و آسان‌گیری است، به خلاف اصل قبلی که بر تناسب تکالیف با توان متربی تأکید شده بود. البته این ارتباط میان دو اصل وجود دارد که رعایت توانایی‌ها و محدودیت‌های متربی، زمینه‌ساز تسهیل و

آسان‌گیری است؛ یعنی هنگامی که مرتبی وضعیت و شرایط مرتبی را در نظر بگیرد و موقعیت او را درک کند، تسهیلاتی را برای او فراهم می‌کند؛ گرچه مرتبی توانایی لازم را برای انجام فعالیت داشته باشد. (بناری، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

در فقه القرآن نیز یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که می‌توان آن را به خوبی در ابواب مختلف یافت همین اصل می‌باشد که مستند برخی از آن‌ها را می‌توان در دسته‌بندی ذیل با توجه به آیات الاحکام دانست:

۱-۲. وجود جایگزین‌ها در احکام؛ مانند این آیات: آیه تیمم: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ (مائده/ ۶؛ نساء/ ۴۳)؛ آیه فدیة: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ (بقره/ ۱۸۴)؛ آیه مربوط به حکم مریض و مسافر در ماه رمضان: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ (بقره/ ۱۸۴).

۲-۲. جواز انجام محرمات در حال اضطرار و ضرورت؛ مانند آیه اضطرار: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحُمْ وَالْخِنْزِيرَ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل/ ۱۱۵)؛ «خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سربریده‌اند، بر شما حرام کرده است، اما کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدی از حد نمایند، (خدا آن‌ها را می‌بخشد؛ چرا که) خدا بخشنده و مهربان است».

۲-۳. تسهیل در چگونگی انجام برخی واجبات، به کمک آیات مستند قاعده لاجرح، مانند: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (مائده/ ۶)؛ «خداوند نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد.» ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/ ۱۸۵)؛ «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.» ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج/ ۷۸)؛ «[خداوند] در دین بر شما سختی قرار نداده است».

این اصل را به خوبی در آیات یاد شده می‌توان مشاهده نمود؛ آیاتی که همگی صبغه فقهی - تربیتی دارند.

## ۳-۴. اصل آزادی و اختیار

### ۳-۴-۱. تعریف آزادی

آزادی در لغت به معنای «نبودن مانع برای سیر و حرکت و یا ایمنی از تجاوز و تعدی است. اگر برای خواست و حرکت فرد به سوی مقصدی مانعی وجود نداشته باشد، می‌گویند آن فرد آزاد است». (معین، ۱۳۶۲: ذیل واژه آزادی) آزادی در اصطلاح به معنای «حق و اختیار و به طور کلی مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود می‌باشد؛ مانند آزادی رفت و آمد، آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات، آزادی کار و غیره». (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۵).

مفاد این اصل آن است که فعالیت‌های تربیتی نباید همراه با اکراه و اجبار باشد، بلکه باید اختیار و آزادی مترتبان همواره محفوظ باشد. واضح است که خداوند انسان را آزاد و صاحب اختیار آفریده و این آزادی و اختیار مبنای تمام فعالیت‌های اختیاری اوست. انسانی که اختیار و آزادی در جوهره وجود او نهفته است، فعالیت‌های تحمیلی را بر نمی‌تابد. از این رو مربیان و والدین باید در همه برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تربیتی خود این اصل مهم را مدّ نظر قرار دهند. آن آزادی‌ای جزء اصول تربیتی است که به رشد حقیقی همه جانبه مترتبی بینجامد. (بنگرید به: مطهری، ۱۳۷۳: ۷-۲۹).

### ۳-۴-۲. رابطه آزادی با اختیار

در مفهوم آزادی معنای اختیار نهفته است. هنگامی که می‌گویند: فلان شخص آزاد است؛ یک مفهوم آن این است که او مختار است. اگر بخواهد می‌تواند و حق دارد فلان کار را انجام دهد یا آن را ترک نماید. چه عمل او درست و مبتنی بر موازین شرعی، عقلی و اجتماعی باشد و یا این‌گونه نباشد. در اسلام میان آزادی و اختیار رابطه‌ای است و خود آزادی مهم‌ترین دلیل بر اختیار بشر است؛ اختیاری که هر کس آن را در خود احساس کرده، فطرت او آن را تأیید می‌کند و هم آدمی در برابر آن احساس مسئولیت دارد. اگر از مرز اختیار، حتی به صورت ناپیدای آن تجاوز کند، با سرزنش وجدان و فطرت روبه‌رو خواهد شد. آدمی مختار آفریده شده است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان / ۳) و در تعیین سرنوشت خود، در اتخاذ راه و روش زندگی خود آزاد است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾



(بقره/ ۲۵۸؛ بنگرید به: طباطبائی، المیزان؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه) برخلاف حیوان که محکوم به غریزه است. خلاصه اینکه اختیار عبارت از به کار بردن آزادی در هدف خیر و کمال است. (قائمی امیری، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۹).

#### ۴-۳-۳. حدود آزادی

اساس سخن این است که هرگاه از آزادی یاد می‌شود، منظور از آن چیست و برداشت‌ها از آن کدام‌اند؟ آیا غرض از آن، آزادی غرایز و تمایلات، رهایی افراد در انجام جرم و جنایت، ظلم و ستیزه‌جویی، تاخت و تاز و غصب حقوق دیگران است و بالاخره تأیید کارهای ناشی از هواهای نفسانی است؟ یا هدف انجام اعمال و بروز رفتاری است که در آن اندیشه خیر هم مطرح باشد؟ چه بسیارند عالمان و فیلسوفانی که درباره آزادی سخن گفته و دیدگاه‌های واقع‌بینانه یا تنگ‌نظرانه خود را از آن طریق نشان داده‌اند. (بنگرید به: همان، ۱۷-۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۵-۲۴) اگر بنا باشد معیارهای آزادی در نظر اسلام و قرآن بیان شود، می‌توان گفت: اسلام آزادی را می‌پذیرد و آن مورد احترام قرار گرفته است و محدوده و قلمرو آن، شریعت و قانون است. پس اگر آزادی هر کس با شریعت و قانون در تضام باشد، عقل حکم می‌کند که فرد از قسمتی از آزادی خود درگذرد تا حکم خدا محترم شمرده شود و منافع عمومی اجتماع تأمین شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

#### ۴-۳-۴. آزادی در اسلام به کمک فقه القرآن

آزادی اسلامی با نوع غربی آن تفاوت بسیار دارد. در اسلام برای هر موضوع آزادی، خط و برنامه‌ای معین شده و حد و مرزی برای آن تعیین گردیده که آدمی تنها در آن محدوده می‌تواند به تلاش بپردازد. اینکه سخن از حد و مرز است، نه به این معناست که در آن، اصل آزادی سرکوب شده است، بلکه بحث این است که آن را در او به گونه‌ای بپروانند و تحت ضابطه و نظامی درآورند که حاصل آن رشد و صلاح برای آدمی باشد. اگر این آزادی در عین سود آفرینی در مسیری ناروا افتد زیان بخش و خطرناکست و زمینه رشد و تکامل از بین رفته، به انحراف و سقوط انسان می‌انجامد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۶).

آزادی ضروری تربیت و از عوامل رشد و تعالی انسان است. تا آدمی آزاد نباشد سیر او

به سوی کمال و رشد میسر نمی‌گردد و عزّت و ارجمندی اش شناخته نمی‌شود. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲) اسلام، آزادی خواهی را شرط رشد و حقّ طبیعی هراسانی می‌داند، به شرطی که آن آزادی از فطرت و ذات آدمی سرچشمه گرفته باشد و به همین سبب مدعی است: «إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَاءٌ». (حرّ عاملی، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۴) آزادی شرط موفقیت، شرط قبولی عبادات، شرط ارزشمندی اعمال و کیفر و پاداش است. بدون آزادی، عبادت، انجام وظیه، کیفر و پاداش معنایی نخواهد داشت. آزادی ای که در اسلام بیان شده است، دامنه‌ای وسیع و شرایطی متعدد دارد. آزادی از اسارت هوی و هوس، آزادی از حرص و شهوات و لذات حرام، آزادی از نفس اماره و در یک جمله آزادی از بندگی غیر خداست. (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۱).

آزادی در قرآن به دو شکل بیان شده است: یکی آزادی بیرونی انسان از طاغوت و دیگری آزادی درونی و آزادی از اسارت نفس (یوسف / ۵۳؛ جاثیه / ۲۳) آزادی در قرآن؛ یعنی رهایی از هرگونه زنجیر و اسارت درونی و بیرونی (شمس / ۹ و ۱۰) مبارزه با طاغوت درون و بیرون که نتیجه اش عبودیت، خودیابی و بنا کردن حیات و زندگی بر اساس معرفت خویش است. (نحل / ۳۶) در قرآن واژه حریت (آزادی) به کار نرفته است، ولی مفهوم آن مورد توجه بوده است، به گونه‌ای که هدف بعثت پیامبر اکرم ﷺ آزادسازی مردم و رهانیدن آنان از زنجیرها و اسارت‌ها ذکر می‌شود. (اعراف / ۱۵۷) قرآن تأکید می‌کند که هیچ کسی حق ندارد کسی را بنده خویش قرار دهد و او را به اطاعت و اداری کند، حتی کسانی که از سوی خداوند کتاب آسمانی و نبوت دریافت کرده‌اند. (آل عمران / ۷۹) (بنگرید به: داعی نژاد، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰).

## ۵. روش‌های تربیتی در فقه القرآن

خداوند متعال به عنوان مربّی اصلی انسان‌ها در قرآن از روش‌های مختلف تربیتی برای تربیت جامعه بشری استفاده نموده است که در اینجا به چند روش اشاره می‌شود:

### ۱-۵. پاداش و تشویق

تشویق عبارت است از: «قول یا عملی که به سبب آن از فاعل فعل مطلوب قدردانی گردد و وی مورد ستایش قرار گیرد؛ مانند لفظ آفرین، احسنت، متشکرم». (امینی، ۱۳۸۴:

۴۳۱) یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت صحیح، تشویق می‌باشد و هیچ چیز مانند تشویق صحیح و به‌جا و به‌اندازه، مردمان را به تلاش و درستکاری برنمی‌انگیزد؛ زیرا انسان به فطرتش که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص است، به کمالات و نیکویی، و تشویق و قدردانی گرایش دارد و اصل در تربیت نیز تشویق و قدردانی است نه تنبیه (حسین ادیب، بی‌تا: ۳۰)؛ چرا که طبیعت افراد، متمایل به انس، صفا، عفو، اغماض، محبت و رحمت است. (قائمی امیری، ۱۳۸۲: ۲۴۷) به وسیله تشویق، انسانی که فطرتاً به کمال متمایل است، انگیزه حرکت در وجودش بیشتر می‌شود و دلگرم می‌گردد. همچنین تشویق نکردن و بی‌اعتنایی به کسب کمالات، موجب کاهش انگیزه و دلسردی می‌شود. انسان به‌طور طبیعی از تحسین لذت می‌برد و بر اثر آن از رفتار ناروا دست برداشته، به سوی کارهای خوب ترغیب می‌شود. به کار بردن این تدبیر برای ساختن و به عمل آوردن، از هر کسی که باشد مطلوب است، به خصوص از سوی کسانی که مستقیماً در امر تربیت کودکان دخالت دارند. تحسین و تشویق مایه تقویت روحی است و به افراد نیروی تازه می‌دهد. (قائمی، ۱۳۷۱: ۲۸۲) تشویق می‌تواند در عبادات، اصلاح اخلاق فرد و خانواده و اجتماع، رشد علم و صنعت، نقش معجزه‌آسایی داشته باشد. تشویق موجب رضایت شخص از عملکرد خود و پیدایش شور و نشاط و رفع ملالت و کسالت او می‌گردد و همچنین سبب ایجاد توانمندی در اشخاص می‌شود. در نامه‌ای از حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر آمده است: «نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی نباشد؛ زیرا موجب این می‌شود که نیکوکاران در احسان کردن بی‌رغبت شوند و بدکاران به بدکاری عادت کنند». (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳) البته تشویق ثمربخش دارای آداب و نکات خاصی است، از جمله اینکه باید به اندازه باشد و علت تشویق برای فردی که تشویق می‌شود، روشن باشد و به حالت رشوه دادن درنیاید. (قائمی امیری، ۱۳۸۲: ۲۱۸) در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: «الْتَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ» (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۴۷)؛ ستایش بیش از استحقاق، تملق و چاپلوسی است و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.

پاداش و تشویق در فقه القرآن به دو نوع تقسیم می‌شود:

پاداش و تشویق دنیوی؛

پاداش و تشویق اخروی.

گرچه پاداش و تشویق‌های دسته دوم در قرآن به ظاهر بیشتر از دسته اول است، ولی با جست‌وجو در آیات الاحکام می‌توان شواهدی را برای تشویق دنیوی پیدا نمود. خداوند متعال در قرآن کریم ذیل آیه زکات، این‌گونه به پیامبرش درباره تشویق زکات‌دهندگان در هنگام گرفتن آن فرمان می‌دهد: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبه/۱۰۳)؛ «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برای ایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست». آیاتی را که بر پذیرش توبه بشارت می‌دهند (نحل/۱۱۹؛ نور/۳۱؛ شوری/۲۵) نیز می‌توان در جمله تشویق‌های دنیوی قرار داد، گرچه آثار اخروی نیز دارند.

## ۲-۵. تنبیه و مجازات

«تنبیه در لغت به معنای آگاه کردن و بیدار کردن است و در اصطلاح روان‌شناسی، تنبیه عبارت از ارائه یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال تکرار آن رفتار است». (امینی، ۱۳۸۴: ۴۳۵) چنانچه سؤال شود: آیا انسان موجودی در خور تنبیه است؟ پاسخ این است که اگر تنبیه را به معنای لغوی کلمه در نظر بگیریم که دارای مفهوم آگاه کردن است، باید گفت: آری؛ زیرا انسان در عرصه حیات و در مسائل زندگی ناآگاه است و ناآگاه نیازمند به آگاهی یافتن است. اگر تنبیه به معنای عرفی آن؛ یعنی زدن و کتک‌کاری گرفته شود، باید گفت: انسان به معنای موجودی پایبند به ضوابط مدنیت و قانون، در خور تنبیه نیست، ولی آن‌گاه که آدمی از مرز انسانیت خارج شود و راه و رسم حیوانی در پیش گیرد؛ آری باید تنبیه شود. از آنجا که بسیاری از افراد در خط‌خلاف و انحراف قرار می‌گیرند، وجود تنبیه در تربیت، برای حیات و رشد است ضروری است. آرزوهای نفسانی آنان را به راهی واهی و می‌دارد که بازگشت از آن جز در سایه تنبیه برایشان میسر نیست. البته تنبیه مؤثر است، ولی به نظر می‌رسد مؤثرتر از آن، ترس از تنبیه است؛ از این رو یکی از صفات بارز خداوند (ملک/۱۷)، قرآن

(مدثر/۳۶؛ فصلت/۴) و پیامبران (احقاف/۹؛ فتح/۸؛ زخرف/۲۳)، «نذیر»؛ یعنی بیم‌دهنده و هشداردهنده می‌باشد.

«تنبیه از روش‌های تربیتی است که در شرایط ویژه‌ای می‌تواند در تربیت مترتبان مؤثر افتد. تنبیه در اصل مجازاتی است در مورد شخص خاطی تا او را بیاگاهاند، از خطا دورش بدارد و در نهایت به راستی و راه صواب سوقش دهد». (مجوزی، ۱۳۸۳: ۱۳). البته این حقیقت را نباید از یاد برد که تنبیه و مجازات اصالت ندارد و آنچه اصل است رحمت و محبت و گذشت و بخشش است، مگر شرایط این روش مهیا باشد که از شرایط صحیح تنبیه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

أ) مطمئن بودن به اینکه فرد خاطی آگاهانه به عمل خلاف دست زده است.

ب) حدّالامکان به جای تنبیه بدنی از تنبیه روانی استفاده شود. حضرت علی ع نمونه‌ای از تنبیه روانی را بیان نموده، می‌فرماید: «أُزْجِرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ» (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۷۷)؛ «بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، آزار ده!»

ج) تنبیه نباید به هیچ وجه برای تشفی خاطر و ارضای خود یا انتقام صورت بگیرد.

د) تنبیه به عمل و صفت بد شخص تعلق می‌گیرد و نباید شخصیت انسانی او مورد اهانت و حقارت قرار گیرد.

ه) بهتر است تنبیه دور از چشم دیگران و پنهانی صورت گیرد، مگر مواردی که لازم است دیگران متنبّه شوند. (قائم امیری، ۱۳۸۲: ۲۵۱-۲۴۸؛ قائمی، ۱۳۷۵: ۲۹۸).

### ۳-۵. روش بیان پیامد عمل

یکی از روش‌های فقهی تربیتی قرآن کریم استفاده از روش بیان پیامد عمل است. این روش با بیان نتیجه عمل، در مرتب‌تری انگیزه و رغبت به عمل یا ترک فعلی را پدید می‌آورد؛ به عنوان مثال در مورد وجوب روزه با لحن کارکردی، نتیجه عمل روزه را بازگو می‌کند: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۳)، یا درباره لزوم میانه‌روی در انفاق، به پیامدهای افراط و تفریط اشاره می‌کند و فرجام آن را دچار شدن به سختی و گرفتاری می‌داند: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۱۹۵)؛ «و

در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

گاه لحن کلام، تهدیدآمیز و مسئله ترک وظیفه با ذکر پیامدهای آن بیان می‌شود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره/۱۹۶). گاهی به مخاطب می‌فهماند که ممکن است برخی از محرمات فایده‌ای داشته باشد و به عنوان واقعیاتی که جامعه نسبت به آن حساسیت دارد، با آن‌ها همراهی می‌کند، اما با همه این‌ها از زیان‌های آن چشم‌پوشی نمی‌کند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/۲۱۹)؛ «در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافع (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است.» پذیرفتن منفعت خمر، نه برای تشویق به شراب خواری است و نه تأیید دیدگاه مردم، بلکه همراهی کردن با آنان در قسمتی از تلقیات، برای بازداشتن قطعی از نوشیدن شراب است. (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۱).

#### ۴-۵. روش بیان علل حکم

یکی از مسائلی که مرتبی با آن درگیر است، پرسش‌ها و چرایی‌هایی است که مرتبی از او می‌پرسد و بر اوست تا آنجا که ممکن و در اصلاح تربیت و هدایت مرتبی مؤثر است، علت‌های تکالیفی را که به وی می‌دهد، بیان کند. از بیان علت‌ها و حکمت‌ها در فقه به فلسفه احکام یاد می‌شود. (بنگرید به: رفسنجانی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۵۳) فقه قرآنی که با مباحث تربیتی آمیخته است در بردارنده روش بیان علل احکام نیز هست. گرچه از طرفی قرآن از ذکر علل در هر حکمی خودداری کرده است؛ زیرا به گفته کمپ آلن، حقوق دان فرانسوی، در جعل قانون باید در حد امکان از ذکر علل، خودداری کرد؛ چرا که ذکر علل موجب اختلاف و تفسیرهای متفاوت خواهد شد. (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۰۵)؛ اما از سوی دیگر گاه قرآن پس از ذکر احکام، به علت حکم تأکید کرده است که این تأکید از چند جهت درخور توجه است:

۱- مخاطبان خود را با فلسفه حکم آشنا می‌سازد و آنان را به انجام یا ترک آن تشویق می‌کند. معمولاً در چنین مواردی، ذکر علت‌ها برای اقناع و توجه به حساسیت حکم

است، مانند آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی] پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید!» و آیه ۶۰ سوره انفال: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾؛ «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!».

۲- ذکر علت‌ها روشن می‌سازد که احکام خدا گتره ای نیست و احکام بر مبنای مصالح و مفاسدی تشریح شده است؛ مانند فلسفه وضع «فئ» در جنگ: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر/۷)؛ «آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!».

۳- ذکر علل، بیان‌گر این نکته است که مبنای استنباط و بیان حکم، علل هستند، به این معنا که در حقیقت می‌خواهد نشان دهد اگر این علت نباشد، آن حکم هم نخواهد بود، موضوع بدون علت، حکم ندارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزُومُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَّاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور/۲۳)؛ «کسانی که زنان پاک دامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه/۱۲۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آن‌ها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزکاران است!».

## ۵-۵. روش پرسش و پاسخ

روش پرسش و پاسخ به دلیل تاثیر شگرفی که در آموزش دارد، در بیان احکام فقهی و مسائل کلامی در کلام پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام شیوه‌ای مرسوم بوده است و قرآن نیز از این شیوه مؤثر برای بیان مسائل فقهی بهره گرفته است. گاهی خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر می‌دهد که از تو چنین می‌پرسند و جوابش این است؛ نمونه این دسته از آیات را می‌توان در تعبیراتی ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾ (مائده/۴؛ انفال/۱ و...) و ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾ (نساء/۱۲۷ و...) مشاهده کرد. (فاکر میبیدی، ۱۳۸۷: ۳۷).

## ۶. نتیجه‌گیری

آنچه یاد شد، تنها مباحث فقهی تربیتی بود که رد پای آن‌ها را در آیات قرآن می‌توان دید. در این مختصر سعی شد تا ارتباط فقه با سه اصل (رعایت توانایی متربی، تخفیف و مسامحه، آزادی و اختیار) و چند روش تربیتی (تشویق و تنبیه و...) تا حدودی به تصویر کشیده شود و با تأمل اندک، وجود چنین ارتباطی به شکل مطلوبی روشن گردد. گرچه اختصار آن، چه بسا کاستی‌هایی را در پی داشته باشد ولی کوشش نگارنده، نگرارش با حداقل اشتباه و خطا بوده است.

نتایج نوشتار فرارو از این قرار است:

۱- ارتباط فقه با تربیت یک امر ممکن است، و در خارج نیز واقع شده است. برای اثبات این مطلب می‌توان به قاعده معروف «ادُلُّ دَلِيلٌ عَلَى امْكَانِ الشَّيْءِ وَقَوْعُهُ» استناد کرد که وقوع آن هم با نمونه‌هایی که از فقه القرآن آورده شد، ثابت شده است و جای هیچ‌گونه شک و تردید را باقی نمی‌گذارد.

۲- براساس چنین رابطه عمیق و تنگاتنگ میان مباحث علم تربیت با علم فقه، ضرورت همکاری این دو رشته و تأسیس دانشی میان‌گرایشی یا ایجاد کتاب فقهی



جدید با نگاه تربیتی و آن هم با الگوی ارائه شده قرآن و آیات فقهی آن، آشکار می‌گردد، تا در سایه این پژوهش، کار سترگ تربیت در پرتو احکام فقهی و حضور فعال دین و گزاره‌های دینی، به اهداف عالی خود برسد.

۳- باید کاری کرد تا فقه مصطلح نیز همان مسیری را که فقه قرآن سپری کرده و شیوه‌ای که دنبال نموده است، بپیماید تا هم زیبایی‌ها و جذابیت‌های دین مبین اسلام بیشتر آشکار شود و هم انگیزه‌های مکلفان نسبت به امتثال امر شارع مقدس تقویت شود که در نتیجه اتیان امر مولی، جامعه کنونی، به مدینه فاضله و جامعه مطلوب تبدیل گردد.

## منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۴. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی* (جلد ۱)، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۵. امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت*، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۶. ایازی، سید محمد علی، *فقه پژوهی قرآنی*، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۷. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، نشر مدرسه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۴ ش.
۸. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناطرة فی احکام العترة الطاهرة*، منشورات جامعه مدرسین، بی‌تا.
۹. بناری، همت علی، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. بنی‌هاشمی، محمد حسن، *توضیح المسائل مراجع*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، دفتر تدوین متون درسی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. حسین ادیب، علی محمد، *راه و روش تربیت*، انتشارات مؤسسه انجام، تهران، چاپ چهارم، بی‌تا.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیلة*، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ش.

۱۵. داعی نژاد، سید محمدعلی، *ایمان و آزادی در قرآن*، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیری در تربیت اسلامی*، نشر دریا، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، مبانی و قلمرو آزادی در قرآن، *مجله قرآن و علم*، نشر جامعه المصطفی العالمیه، ش ۵، قم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ش.
۱۸. رفسنجانی مقدم، مصطفی، *نقش فقه در تربیت اجتماعی*، انتشارات سخن گستر، مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۱۹. شکوهی، غلام حسین، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، به نشر، مشهد، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، *آزادی های عمومی و حقوق بشر*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. فاکر میبدی، محمد، *بازشناسی آیات فقهی قرآن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۴. فرجاد، محمد، «ویژگی های قواعد حقوق وضعی و اسلامی»، *پژوهش های قرآنی*، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ش ۳۴، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. قائمی، پروین، *روان شناسی کودک و بالغ*، انتشارات حسام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. قائمی، علی، *تربیت و بازسازی کودکان*، انتشارات امیری، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، منشورات المكتبة الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. مجوزی، عبدالله، *چرا تنبیه؟*، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. \_\_\_\_\_، *دین و آزادی*، مؤسسه نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، *گفتارهای معنوی*، انتشارات صدرا، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳ ش.
۳۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ش.
۳۴. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۰ م.